

موانع نواندیشی دینی

منبع : مجله بازتاب اندیشه در مطبوعات شماره ۵۹ و ۶۰، رشاد، علی اکبر

فصلنامه قبسات، ش ۳۴، زمستان ۸۳

چکیده: نویسنده مقاله، اصل در دین را نوآوری و تجدد دانسته و معتقد است که قرن هاست در صنعت دانش های دینی دچار رکورد و رکون بزرگی شده ایم و ضروری است که تحول چشم گیری در فرآیند علوم دینی حاصل شود. البته از دیدگاه وی در برخی از علوم دینی همچون کلام جدید (توسط استاد مطهری رحمه الله) و در حوزه فقه و اصول (توسط حضرت امام قدس سره) و فلسفه نیز (به دست صدر المتألهین شیرازی رحمه الله) اصلاحات و ابداعاتی صورت گرفته است، ولی همچنان ناکافی و اندک به نظر می رسد. وی در ادامه مقاله خود به تقسیم بندی موانع نواندیشی دینی پرداخته و آفت های نوفهمی دینی را به مجموعه های درون دینی و برون دینی تقسیم کرده و به هر کدام با زیرمجموعه هایشان بسطی فهرست وار داده اند.

در پاره ای از رشته ها و دانش های دینی مانند فلسفه و کلام، قرن هاست به شدت دچار رکود و رکون هستیم و جز تکرار هزارباره میراث پدران معنویمان، هیچ از ما سر نمی زند. در حوزه فقه و اصول نیز وضعیت چندان رضایت بخش نیست. ولی با ظهور حضرت امام خمینی قدس سره تحول در این دو دانش شروع شده و هرچند به نسبت نیاز، بسیار کند پیش می رود. مثلاً درباره نقش «ظرف حکم» در استنباط که در کلمات ایشان با تعبیر نقش زمان و مکان از آن یاد می شد، کمتر کار علمی صورت گرفت، می توان گفت زمان و مکان یک نماد و عنوان مشیر به عوامل مؤثر در اجتهاد و تحول رأی می باشد و درون این تعبیر، مفاهیم دقیق و مهمی نهفته است.

کاربردی ترین تقسیم موانع، تفکیک آن به برونی و درونی، آفاقی و انفسی است. عوامل بازدارنده ای که معطوف به بیرون وجود محققان و اصحاب علوم دین است، آفاقی نامیده می شود و عواملی را که به نحو درونی، ارباب علم دین را از تولید علمی بازداشته، انفسی می نامیم و به لحاظ دیگر موانع نوفهمی و نظریه پردازی دینی در سه گروه کلان آفاقی، شخصیتی و معرفتی طبقه بندی می شود که هر یک مشتمل بر انواعی است و هر نوع نیز شامل مصادیق بسیاری است. موانع اخلاقی به فقدان فضائل یا وجود رذایلی که به صورت درون زا یا برون زا، از نوآوری دینی یا بسط و بازگفت آن جلوگیری می کند می گویند.

در نگاه مانع شناسانه، موانع معرفت شناختی وسیع ترین و مؤثرترین و در عین حال پنهان ترین موانع را تشکیل می دهند؛ برای مثال در حوزه دانش فقه، پیش انگاره های غلط و نادرست، در استنباط بسیار نقش آفرین هستند؛ به عنوان نمونه، اگر کسی مجموعه آموزه های دین را نظام واره تصور کند، فقه را به گونه ای استنباط می کند و آن که دین را مجموعه نامنسجم و بی نظام می داند به گونه ای دیگر، استنباط خواهد کرد، و چون به ارتباط مؤلفه های اخلاقی، اعتقادی و حوزه عمل با هم نمی اندیشد وظیفه فقیه را فقط مسئله گویی نمی انگارد و از این نگاه، فقه مکتب واره و نظام ساز به دست نمی آید. اما بر اساس نگاه اول، درون دین انسجام دارد؛ عقاید و اخلاق آن مبنای احکام آن هستند. بنابراین، فقه ما با دانش کلام و آموزه های اخلاقی باید تعامل و تلائم داشته باشد و اگر در کلام و اخلاق می گوئیم خدا عادل و هستی عادلانه و عدل حُسن است، برآیند آن باید در فقه نیز سریان یابد و اگر یک فتوا به نقض عدل منجر شد، ضمن اینکه غیر اخلاقی است، غیر فقهی و غیر شرعی نیز تلقی شود؛ مثلاً ربا را به دلیل ظالمانه بودن آن به هیچ بهانه ای نمی توانیم تحلیل کنیم. مگر می شود حکم خدا را با توجیه و بهانه های کوچک مثل افزودن یک قوطی کبریت در یک طرف معامله ربوی، جابه جا کرد!

ناجامع انگاری آموزه های دینی نیز نمونه دیگری از موانع معرفتی است؛ مثلاً بگوئیم فقه فقط بخشی از پرسش های حیات را پاسخ می دهد و بخش دیگر را باید مثلاً از حقوق فرانسه اخذ کنیم! دین آمده که اداره زندگی این جهانی انسان را به عهده بگیرد و در غیر این صورت در آن جهان نمی تواند طلب کار انسان باشد و یا اینکه با پیش فرض «فردی بودن» دین، دیانت یک امر شخصی و فقط عهده دار تنظیم رابطه فردی انسان با خدا خواهد بود. در نتیجه فقه می شود سکولار یا از هفتاد و دو باب به ابواب صلوٰه، صوم، حج و اعتکاف تنزل خواهد یافت! در حالی که وقتی پیام های دین را بررسی می کنیم، به نتیجه ای غیر از این می رسیم.

اشاره

از جمله مباحث اساسی که از دیرباز در جامعه ما و بلکه در سیر کلی اندیشه اسلامی مطرح بوده است، جریان تجدد و نواندیشی دینی می باشد. این جریان با تکیه بر عناصر متحرک و غیر ثابت شریعت، سعی در نوآوری و دگرگونی در مجموعه ها و بافت کلی علوم دینی را داشته و همواره نگران رکود و فتور آنها بوده است. یکنواختی در سیر اندیشی اسلامی، تبعیت از مشهور، اجتهادهای طولی و موازی، تجمیع و تکرار اندیشه گذشتگان، تسلیم در برابر سنت ها، از جمله نگرانی ها و دغدغه نواندیشان دینی بوده است. در این مقاله جناب آقای رشاد با ارائه تاریخچه مختصری از حرکت اجتهادی علوم دینی، سعی کرده اند دین را با جریان نواندیشی دینی همسو، بلکه متحد معرفی کنند و به بازشناسی موانع و آفات نواندیشی دینی پردازند.

نکته دیگری که ایشان به آن اشاره کرده اند اجتهادهای طولی، فقهی و اصولی و کلامی و فلسفی است و معتقد است به غیر از حضرت امام و استاد مطهری و ملاصدرا و تا حدودی شهید محمدباقر صدر ابداعات و اصلاحاتی در مجموعه اندیشه اسلامی صورت نگرفته است و حرکت چندانی به چشم نمی خورد.

البته در مقاله آقای رشاد نکات قابل تأملی وجود دارد:

۱) درباره نظر ایشان در رابطه با عدم حرکت عقل اجتهادی و رکود نوآوری در دین، باید دید که منظور ایشان از رکود چیست و در عبارت «قرن هاست دچار رکود شده ایم»، قرن ها از چه برهه ای از زمان آغاز می شود.

از زمان شیخ صدوق رحمهم الله در قرن چهارم هجری و از شخص ایشان بالاخص حرکت اجتهادی در فقه شیعه تکامل یافته تا فقیه ابن جنید اسکانی، شیخ مفید و سیدمرتضی علم الهدی در قرن پنجم و شیخ الطائفه طوسی و محمدبن ادریس حلی (صاحب سرائر) در قرن ششم تا مرحوم فیض در قرن یازدهم و مرحوم بحرانی (صاحب حدایق) در قرن دوازدهم و در کنار مرحوم امام رضوان الله علیه، مرحوم آقای خویی در عصر ما به حرکت عقل اجتهادی بالأعم و مخالفت با مشهور بالأخص در محافل علمی مشهور و زبانزد هستند و امر، منحصر به بزرگانی که آقای رشاد ذکر کرده اند نمی شود.

۲) نویسنده در طول مقاله، نظر خود را به صورت واضح و شفاف از ماهیت نوآوری دینی و تجدد اجتهادی بیان نکرده است؛ با اینکه ایشان تاریخچه مختصری از نوآوری در دین را ذکر کرده و به تبیین موانع و راهکارهای مقابله با آنها پرداخته اند. به جا بود ایشان پس از این آشکارسازی و با تعیین حدود و حیطه های اجتهاد، به ارزیابی و تحلیل آن مواضع می پرداختند.

۳) دین و شریعت دارای یک سری بایدها و نبایدها و به اصطلاح خط قرمزهایی است که قابل اجتهاد و نوآوری نبوده و معنای ثابتی را حمل می کند (حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه)، که مورد غفلت نویسنده واقع شده است خط قرمزهای اجتهاد است. در این موارد مصالح و مفاسد احکام (از حیث مبدأ) ثابت بوده و با تغییر زمان و مکان قابل اجتهاد و نوآوری نیست. بسیار به جا بود که ایشان با ملاحظه خطوط کلی این خط قرمزها، چارچوب های حیطه ای اجتهاد را مشخص می کردند تا خواننده با توجه به آنها نگاه کلی خود از نوآوری در دین را مشخص و بازسازی کند.

۴) نکته دیگر ایشان به موانع نوآوری و تقسیم بندی آن است. ایشان فی الجمله تقسیم بندی مناسبی را برای موانع در نظر گرفته اند و تقسیمات ایشان از قالب های موانع نوآوری قابل تحسین است. اما باید این نکته را نیز در نظر داشت که این تقسیمات اولاً کامل نبوده اند و ثانياً اینکه گاهی بعضی از این تقسیمات تکراری و متداخل در یکدیگرند. برای نمونه موانع اخلاقی ذاتاً به موانع روانی (موانع انفسی شخصیتی) برمی گردد و ایشان آن را در

ردیف موانع آفاقی (برونی) ذکر کرده اند. درست است که اخلاق بُعدی برون را دربرمی گیرد، اما به این دلیل نمی توان ماهیت آن را جزو مفاهیم خارج از نفس انسانی تلقی کرد.

همچنین در جریان تقسیم بندی، مسئله مهمی که از دید ایشان مخفی مانده است، اسباب درون دینی است. البته هیچ گاه منظور ما از اسباب دینی این نیست که خود دین یکی از موانع نوفهمی آن است و نمی توان از آن آراء نوینی را استخراج کرد؛ زیرا این نظر مخالف واقع و تاریخ دین است؛ بلکه مراد از اسباب درون دینی یک سری عواملی است که در متن و یا به حساب متن دین تلقی و باور می شود؛ شاخصه هایی همچون اشتراکات لفظی، ضعف سند، ضعف دلالت، اعراض مشهور از برخی روایات صحیح، وجود روایات متعارض، ورود روایاتی از خارج دین در متن دین، دور شدن از عصر رسالت و تشریع، شاذ بودن برخی از آراء، مستحدثات برخی از وقایع جدید و نبودن حکم و دستور قطعی در مورد آنها، مانند قطع اعضاء میت و پیوند آن و ناباروری (تعقیم) دائم برای مردان و زنان می تواند موجب کندی و آهستگی روند نوآوری دینی باشد. البته ناگفته نماند که این گونه مباحث، خود، می تواند منشأ تکامل بسیار پربار و فربه ای برای نوآوری و محک اجتهادی باشد.

ایشان در ادامه، ضمن بیان موانع نوآوری دینی، آفات معرفت شناختی دینی را از مهم ترین موانع خوانده و می افزاید: «اگر یک فتوا منجر به نقض عدل شد، ضمن اینکه غیراخلاقی است، غیرفقهی و غیرشرعی خواهد بود. مثلاً ربا به دلیل ظالمانه بودن آن، به هیچ بهانه ای قابل تحلیل نیست...». در اینکه احکام فقهی، عقیدتی و اخلاقی، احکامی عادلانه و نشأت گرفته از عدل الهی است، جای بحث و گفت و گو نیست (بالاخص عقیده شیعیان مشتهر و معروف به عدل و عدلیه است)؛ ولی باید توجه داشت که عدل را از متن دین می توان فهمید و به خودی خود جریان خارجی ندارد. ضمن اینکه فهم فردی از مفهوم عدل، ضرورتاً نماد و شاخص عدل نخواهد بود. دستورات و نصوص دینی با استفاده از چارچوب های اجتهادی و اجتهاد فقها که هم اینک در اختیار ما قرار گرفته است، می تواند خود معیار عدل باشد. بدیهی است استحسانات، سلايق شخصی و تصورات ذهنی، نقشی در جایگاه فقه و عقیده و اخلاق ندارد، بنابراین اگر فقیهی بر طبق موازین فقهی و اصولی به حکمی دست یافت، حتی اگر آن حکم باب میل شخصی نبود و خلاف عدل و اخلاق به نظر رسید، حجت و نافذ خواهد بود و تنها اجتهاد مقابل آن می تواند آن را تخطئه و مردود اعلام کند.